

تعاونیما و دولت

بررسی وضعیت جنبش E^(۱) در فنلاند

نویسنده: کج المونن (۲)

مترجم: قاسم قنبری

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

در این مقاله روند تشکیل تعاونیها و رابطه آن با دولت و باید و نبایدهای آن مورد بررسی قرار گرفته است:

۱- جنبشهای تعاونی در ابتدا در مقابل دولت یا به عرصه وجود گذاشتند زلی رفته رفته نقش همکاری دولت را پذیرفتند.

۲- ارتباط اقتصاد، دولت و جامعه مدنی گریزناپذیر است؛ در عین حال هر کدام درصد تقویت نقش خود به عنوان عامل تعیین کننده هستند.

۳- پس از استقلال فنلاند، تعاونیها در بخش سرمایه‌داری جایگاهی قانونی یافتند و در جریانهای سیاسی نقش فعالی ایفا کردند.

۴- ظهور فاشیزم در نیمه اول قرن بیستم تعاونی و جنبش E را دچار بحران ساخت ولی در طول جنگ جهانی برای جلب حمایت کارگران جایگاه تعاونیها و جنبش E تثبیت شد.

۵- از دهه ۱۹۶۰ جنبش E با نزدیکتر شدن به بخش سرمایه‌داری از سازمانهای دولتی فاصله گرفت.

۶- از روند شکل‌گیری و فعالیتهای جنبش E می‌توان نتیجه گرفت که بخش سرمایه‌داری اقتصاد بخش اساسی دموکراسی را تشکیل می‌دهد و بدون آن دولت، نفوذ خود را بر جامعه مدنی افزایش خواهد داد.

مقدمه

از زمان تشکیل جنبشهای تعاونی به این دلیل که تعاونیها خود را سازمانی خودکفا تلقی می‌کردند با افتخار تمام، استقلال خود را از سایر حرکت‌های جمعی و دولت اعلام نمودند؛ اما علت سیاسی دیگری نیز در ورای چنین برخوردی بود. وقتی جنبش تعاونی شکل گرفت، نقش اجتماعی دولت به گونه‌ای قابل توجه مورد بحث قرار گرفت. این عقیده رایج شد که دولت بد است و از آن به عنوان «لویاتان»^(۳) اسم برده شد که نقش آن سرکوب افراد بود. طبقه کارگر بطور خاص این فکر را پذیرفت، زیرا دولت را ابزاری می‌دانست که طبقه برتر به وسیله آن، موقعیت خود را در جامعه احیا می‌کند. بنابراین، بنیانگذاران اصلی جنبشهای تعاونی که عمدتاً از کارگران بودند، تأکید داشتند که وظیفه آنها نابودی دولت است و نه همکاری با آن.

از این رو، جنبشهای تعاونی در اروپا از ابتدای کار نسبت به دولت بدگمانی مسالمت‌آمیزی را حفظ کردند. این طرز برخورد در تدوین اصول تعاونی دخیل بوده و در برنامه‌های ICA نیز بر آن تصریح شده است. بر این اساس، جنبش تعاونی، سازمانی خودمختار است که در درون نظامهای مختلف ملی - دولتی نقش دارد. این حرکت فاصله خود را نسبت به تشکیلات دولتی حفظ می‌کند و حریم خود و سایر تشکیلات اقتصاد ملی را از دخالت دولت مصون می‌سازد.

سرگذشت تاریخی جنبشهای تعاونی این موضعگیری را تأیید می‌کند. با این حال، اینکه آیا تعاونیها همیشه طبق اصول خود حرکت کرده و آیا برخورد منطقی خود را با دولت همواره ادامه داده‌اند، مسأله‌ای کاملاً جداگانه است. (مثلاً خواندن مذاکرات کنگره ۱۹۰۴ بوداپست در مورد اینکه آیا تعاونیها باید حمایت دولت را بپذیرند و یا رد کنند، خیلی عجیب است). البته این مطلب کاملاً روشن است؛ همانطور که لایدلاو^(۴) در کتابچه جالب خود بیان می‌کند نوعی همکاری میان تعاونیها و دولت تا مدت زیادی در آینده ادامه خواهد داشت. اگر این پیش‌بینی درست باشد، بررسی عمیقتر ماهیت این همکاری بسیار به جا خواهد بود.

من مایل هستم بعضی مسائل نظری مربوط به رابطه میان دولت و جنبشهای تعاونی را مطرح، و تصویری از آن طبق تجربه عملی در فنلاند ارائه کنم:

تشریح جوامع سرمایه‌داری

برای فهمیدن ارتباط میان جنبش تعاونی و دولت، لازم است ابتدا هسته اصلی سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) را تجزیه و تحلیل کنیم. این امر با تشریح تاریخی کاپیتالیسم بخوبی قابل انجام است. با این حال، مسأله بسیار دقیق است بویژه اینکه در مورد چگونگی تبدیل نظام فئوالیسم به نظام کاپیتالیسم اختلاف نظر عمیقی هست.^(۵) اما از آنجا که این مسأله نسبت به موضوع مورد بحث در درجه دوم اهمیت قرار دارد، کافی است بدانیم که ظهور مکتب سوداگری^(۶) در دنیای تجارت همراه با افزایش تقاضا در دربار و شهرهای اروپایی، نیروی اقتصادی جدیدی را از قرن پانزدهم به بعد وارد میدان ساخت. گنجینه دیگر دارایی به شمار نمی‌آید، بلکه سرمایه مهم بود و این امر باعث رونق کالا و پول در بازار شد و صنعت اقتصاد را به وجود آورد.^(۷)

هنگامی که این بخش پیشرونده از اقتصاد بموقع خود به صورت بخش خودمختار جامعه درآمد، برخورد بسیار شدیدی را با ارتباطات اجتماعی پیشین و همچنین با شکل استبدادی حکومت پدید آورد. آنها نیز به نوبه خود موانع اجتماعی عمده‌ای را در مقابل ظهور صنعتی علم کردند. اما این طبقه نوظهور بورژوا نمی‌توانست بی تفاوت بماند. به سود آنها بود قوانین قدیمی، که دولت را بر سایر قسمتهای جامعه حاکم می‌کرد، عوض شوند. آنها توانستند در محیطهایی که بورژوازی شهری و طبقه کارگری قدرت داشتند و دولت و اقتصاد به روشنی از یکدیگر جدا شده بودند به موفقیت برسند. (موقعیت دیگری که برای موفقیت پیش آمد جنگ بود).^(۸) در نتیجه دولت و جامعه مدنی از یکدیگر جدا، و دو جناح دولت - ملت پدیدار شد. این روند در قرن نوزدهم در اروپا به کمال رسید. زمانی که جدایی دولت و جامعه مدنی صورت گرفت، ضرورت اصلاح قدرت

حاکم نیز پدیدار شد. فاصله میان دولت و جامعه مدنی هر چقدر بیشتر بود، ضرورت وجود «دمکراسی نمایندگی»^(۹) بیشتر احساس می‌شد. علت این امر آشکار بود. همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی می‌خواستند تا منافعشان در تشکیلات دولتی مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که این گروه‌ها و طبقات برای طرح حقوق خود در دولت از امکان مساوی برخوردار نبودند، لازم بود سازمانی تشکیل شود. این زمانی بود که اولین حرکت‌های جمعی در صحنه اجتماع ظاهر شدند^(۱۰) که یکی از آنها، جنبش تعاونی بود.

بنابر این، سرمایه‌داری بر پایه سه عنصر ساختاری توسعه یافت: بخش سرمایه‌داری اقتصاد، دولت و جامعه مدنی که هر کدام زمینه‌ساز دیگری بود. بدون وجود ترکیب دولت - ملت ایجاد اقتصاد صنعتی قوی امکانپذیر نبود و بدون چنین اقتصادی وجود جامعه مدنی خودمختار نیز قابل تصور نبود. سرانجام، بدون وجود جامعه مدنی، هرگز مقرراتی میان دولت و اقتصاد وضع نمی‌شد. در واقع، ارتباط میان این عناصر سرمایه‌داری نیز چندان آسان نبود. بازار، میانجیگری بین جامعه مدنی و اقتصاد را به عهده داشت، تولید هم نقش میانجی بین دولت و اقتصاد را به عهده داشت و دولت و جامعه مدنی نیز با قوانین و خط مشی سیاسی با یکدیگر رابطه برقرار می‌کردند.^(۱۱)

البته تصویری که ارائه شد خیلی خشک است، زیرا در عمل بین عناصر اصلی تشکیل‌دهنده سرمایه‌داری هیچ توافقی نیست. هر کدام از این عناصر نسبت به دیگری از موضعی برتری طلبانه برخوردار است. اقتصاد همیشه کوشیده است از اقتصاد دولتی و ملی خارجی و همچنین از جامعه مدنی ملی خود امتیاز به دست آورد. دولت نیز به گواهی تاریخ، همیشه نسبت به اقتصاد و جامعه مدنی چنین موضعی داشته است. در تاریخ اروپا گاهی اقتصاد یا دولت توانسته‌اند بر عناصر دیگر جامعه سرمایه‌داری حاکمیت پیدا کنند. به رغم مطرح کردن سرمایه‌داری مردم و نقش مشارکتی آنان به استثنای دوره‌های خاص آزمایشی، مانند ایجاد مجلس کارگران در پی انقلاب اکتبر روسیه، جامعه مدنی همیشه بازنده بوده است.

یادآوری این نکته اهمیت دارد که این عناصر اصلی نه تنها همواره از موضعی برتری جویانه نسبت به یکدیگر برخوردار بوده‌اند، بلکه هر کدام برای کنترل دیگری نیز به کار گرفته شده‌اند. اقتصاد سرمایه‌داری به ایجاد نابرابری در جامعه مدنی گرایش شدیدی دارد. برای پرهیز از این معضل، جنبشهای تعاونی می‌توانند از دولت به عنوان یک نیروی موازنه منفی و تقسیم عادلانه ثروت استفاده کنند. این جنبشها توانسته‌اند سازمانهای دولتی را به گذراندن لویحی برای تعدیل دارایی و ایجاد بازارهای کارگری وادار سازند.

ساختار سرمایه‌داری فنلاند و تعاونیها

سرمایه‌داری در کنار روش قدیمی داد و ستد در نیمه دوم قرن نوزدهم در فنلاند شکل گرفت. در آن زمان تمرکز آن درباره صنعت چوب و کاغذ بود و حتی آن موقع در بانکهای اصلی حضوری فعال داشت. این مجموعه‌های صنعتی، که سنگ بنای اقتصاد فنلاند را پایه‌گذاری کردند در ابتدای قرن بیستم صنایع و خدمات ثانویه را نیز به وجود آوردند. اقتصاد فنلاند به رغم به وجود آمدن دوره «کساد بزرگ» یکی از سریعترین رشدها را در جهان داشت. در طول سالهای جنگ داخلی، که فنلاند توانست اقتصاد پولی به دست آورد، بخش سرمایه‌داری کم‌کم از اقتصاد جدا شد. اگر فنلاند در سال ۱۹۱۷ نتوانسته بود استقلال خود را به دست آورد، توسعه سرمایه‌داری در آن مطلوب واقع نمی‌شد. فنلاند در طول قرن گذشته بخش خودمختاری از امپراتوری روسیه به شمار می‌آمد که تشکیلات حکومتی مستقلی نداشت. سازمانهایی که تشکیل شده بودند نیز از قدرت تصمیم‌گیری در مورد مسائل حاد کشوری محروم بودند. با این حال، این سازمانها به دلیل داشتن موقعیت خودمختاری در مقابل قدرت مستبدانه روسیه از آزادی بالنسبه زیادی برخوردار بودند. پس از اعلامیه استقلال فنلاند، همه چیز عوض شد و کشور، سیستم دولتی و حکومتی خود را تشکیل داد.

شکل این سیستم در ابتدا چندان روشن نبود. نیروهای قوی داخل کشور مایل

بودند که فنلاند به صورت یک حکومت مطلقه یا سلطنتی درآید، اما به دلیل وجود سرمایه‌داری، گروه قوی دیگری، که از طبقه کارگر و دهقانان بدون زمین تشکیل می‌شد، نیز وجود داشت که در مقابل تلاش برای تحمیل حکومت سلطنتی به کشور مقاومت می‌کرد و به این دلیل که بخش اعظم بورژوازی نیز با حکومت سلطنتی مخالف بود، سرانجام نظام دموکراسی پارلمانی (نمایندگی) مورد موافقت قرار گرفت.

هدف از بررسی خلاصه‌ای از تاریخ فنلاند این بود که نشان داده شود این کشور قبل از رسیدن به استقلال از ساختار سرمایه‌داری مشخصی برخوردار بوده است. به رغم اینکه فنلاند مانند کشورهای مستقل دیگر نبود، برای خود، حکومت، بخش سرمایه‌داری و اقتصاد و همچنین جامعه مدنی داشت. این عناصر نسبتاً از یکدیگر مستقل بودند. هر چند در طول جنگ‌های داخلی که فنلاند کشوری تحت سلطه بود، دولت بر همه چیز حاکمیت داشت.

تعاونیها، مانند احزاب سیاسی و اتحادیه‌های بازرگانی به عنوان حرکتی جمعی در جامعه مدنی شروع به فعالیت کردند. این تعاونیها با هدف دفاع از حقوق کارگران و دهقانان اعلام کردند که جایگزین همه نظامهای دولتی و بخش سرمایه‌داری اقتصاد خواهند شد. در آن روزها، تعاونیها هدفهای اقتصادی و سیاسی کاملاً روشنی را ارائه داده بودند.

اهداف سیاسی تعاونیها بر ارتباط میان جامعه مدنی و حکومت تأکید داشت. در عین حال تلاش تعاونیها این بود که برای حفظ منافع اعضای خود در سازمانهای دولتی، موقعیت قانونی مستقلی در جامعه فنلاند برای خود تثبیت کنند. هدف اقتصادی آنها به رابطه میان جامعه مدنی و بخش سرمایه‌داری اقتصاد مربوط می‌شد. هدف کوتاه مدت آن اصلاح نابسامانی بازار بود و در دراز مدت، تغییر اقتصاد و تعاونی ساختن آن را مدنظر داشت.

تعاونیها برای رسیدن به این اهداف به راهبردی دوجانبه تکیه داشتند. ابتدا لازم بود که به مبنای اقتصادی خود ایمنی بخشند. ورشکستگیهای بی‌شمار جوامع

تعاونی در سالهای اولیه حاکی از این بود که این کار چندان راحت نیست. موفقیت نهایی آن نیز به وجود تعداد وسیع اعضا و جلب حمایت آنها وابسته بود. جنبه دیگر این استراتژی آن بود که تعاونی می‌باید حرکت سیاسی سختی را دنبال کند تا در جامعه فنلاند از موضعی قانونی برخوردار شود. موفقیت اول تعاونی این بود که قانون آن در اوایل قرن حاضر به تصویب رسید. این امر به تنهایی برای تضمین وجود تعاونیها کافی نبود و نزاع سیاسی سختی در مورد چگونگی اداره و اهداف اجتماعی آن درگرفت. این اختلافات باعث تقسیم جنبش به دو بخش متضاد شد که با دخالت عوامل اجتماعی مهمتری در سالهای ۱۸-۱۹۱۷ به جنگ داخلی تبدیل شد.

بعد از آن بخش پیشرو جنبش تعاونی (جنبش E) در تثبیت خود در جامعه فنلاند دچار مشکلات زیادی گردید. این وضع با ظهور فاشیسم در فنلاند در اواخر دهه ۱۹۲۰ وخیم شد. جنبش E بدون فعالیت سیاسی نمی‌توانست فشارهای سیاسی و اقتصادی بیرون را تحمل کند. نمایندگان آنها ناچار بودند بطور مداوم برای تأمین امنیت خود از حکومت کمک بخواهند. به هر حال، این اقدامات چنان موفقیت‌آمیز بود که با فرو نشستن شعله جنگ جهانی دوم، جنبش E توانسته بود در جامعه فنلاند برای خود موقعیتی قانونی کسب کند؛^(۱۲) به عبارت دیگر، این جنبش جامعه مدنی توانسته بود صرفاً با کمک دولت بر تمام فشارهای اقتصادی و سیاسی جامعه مدنی فائق آید.

در واقع، جنبش E نه تنها توانسته بود از قدرت دولت برای هدفهای دفاعی استفاده کند، بلکه آن را برای اهداف تهاجمی نیز مورد استفاده قرار داده بود. در طول سالهای جنگ، نمایندگان جنبش E از طرف مصرف‌کنندگان در تعدادی از کمیته‌های دولتی و حتی در خود دولت نفوذ کردند و تغییراتی را در سیاست گمرکی و سایر موضوعات به وجود آوردند.^(۱۳)

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، جنبشهای تعاونی و حتی جنبش E، وضعیت خود را در فنلاند باز شناختند؛ به عنوان نمونه طبقه بورژوازی به منظور جلب

وفاداری کارگران، ناچار شد سازمانهای تعاونی آنها را بپذیرد. این وضعیت را می توان در اقتصادی جنگی، که عمدتاً بر اساس نظریه دخالت حکومت بنا شده است، مشاهده کرد. حکومت بر قیمتها و توزیع کالا نظارت می کرد. تعاونیها سهم خود را از کالاها دریافت، و در شبکه خود تقسیم می کردند. با این حال، این شیوه با جنبه رسمی رفتار ضد دولتی تعاونیها تناقض داشت و وقتی جنگ تمام می شد، می بایست دخالت دولت در اقتصاد پایان پذیرد. تحقق این امر به دلیل فشار تعاونی نبود. با وجود این، نمایندگان تعاونی در سازمانهای دولتی باقی ماندند زیرا احساس می کردند که این تنها راه حفظ منافع جنبش و اعضای آن است. (۱۴)

از دهه ۱۹۶۰، همزمان با نزدیکی جنبش E به بخش سرمایه داری اقتصاد، نمایندگان آن در سازمانهای دولتی ضعیف شده اند. به موازات تغییر خط مشی جنبش E در ارتباط قدرت میان حکومت و اقتصاد نیز تغییر صورت گرفت. با وجود این با گرایش جنبش E از دایره نفوذ دولت به حوزه اقتصاد، این جنبش توانست لویحی را در جهت حمایت از مصرف کنندگان ارائه کند که این لویحی به رغم مقاومت بخشهای خصوصی در پایان دهه ۱۹۷۰ به قانون تبدیل شد. (۱۵)

بعد از این فعالیت سیاسی، جنبش E نه تنها خود را از حکومت جدا ساخت، بلکه پیوند خود را با جامعه مدنی نیز سست کرد. این جنبش برای غلبه بر مشکلات بی شمار اقتصادی خود، کوشید قوانین تعاونی را به قوانین شرکت سهامی تبدیل، و در عین حال بعضی از نقشهای اقتصادی خود را به شرکتهای سهامی واگذار کند و یا حتی در برابر دریافت سود آنها را بفروشد. این جنبش با انگیزه تبدیل شدن به شرکت سهامی تجاری و در نتیجه آن کسب سرمایه بسیار، فعالیت بیشتری را پیش گرفته است. هر چند از نظر اقتصادی کار جنبش E منطقی به نظر می آید، اما بهایی که برای رسیدن به آن پرداخت می شود از سست شدن پیوند آن با جامعه مدنی حکایت می کند.

نتیجه

● نخست اینکه وقتی به تاریخ جنبش E توجه می‌کنیم، می‌بینیم این جنبش ابتدا به صورت حرکت برجسته جمعی در جامعه مدنی شروع شد. در طول جنگ جهانی دوم این جنبش شدیداً به دولت وابسته شد و پس از آن بتدریج به اقتصاد کشور پیوست. از آنجا که هر کدام از این سه عنصر سرمایه‌داری بر اساس منطق عملی خاصی عمل می‌کنند، هر سازمان وابسته‌ای باید این مسأله را در فعالیتهای خود مد نظر داشته باشد، در غیر این صورت کلاف سردرگمی خواهد شد. در واقع، همین وضعیت در طول تاریخ جنبش E برای آن به وجود آمده است؛ بدین ترتیب که خط مشی آن هر زمان با توجه به موقعیتش در حوزه اصلی جامعه سرمایه‌داری تغییر کرده است. در طول سالهای بین دو جنگ که این جنبش شدیداً به جامعه مدنی رویکرد داشت، توانست نقش سالم‌سازی بازار را عهده‌دار شود. پس از جنگ جهانی دوم تا پایان دهه ۱۹۵۰ که این جنبش بشدت به دولت وابسته بود به عنوان نیروی موازنه منفی در بازار فعالیت کرد. از آن زمان نیز این جنبش مانند سایر نیروهای بازار عمل کرده است.^(۱۶)

● نتیجه دوم این است که عاقلانه نیست نسبت به دولت رفتاری کاملاً منفی نشان داده شود. دولت بخش اصلی سرمایه‌داری است. بدون وجود دولت جنبشهای جامعه مدنی موقعیتی برای مبارزه علیه دشمنان سرمایه‌داری نخواهند داشت. دولت می‌تواند برای تنظیم ارتباطات میان جامعه مدنی و اقتصاد به کار گرفته شود. این امر به عنوان نمونه، می‌تواند یکی از راه‌های تقویت منافع اعضای تعاونی باشد.

● نتیجه سوم این است که بخش سرمایه‌داری اقتصاد بخش اساسی دمکراسی را تشکیل می‌دهد. بدون وجود آن دولت به خود حق خواهد داد که در اقتصاد و جامعه مدنی دخالت کند و جنبشهای دسته جمعی در مقابل آن ناتوان خواهند بود. تمام نمونه‌های شناخته شده سوسیالیزم واقعی حاکی از این است که این مدل کارآمد نیست. بنابراین کاملاً منطقی خواهد بود که تعاونی در مقابل دخالت از بازار

آزاد حمایت کند. با وجود این در انجام این کار باید خیلی احتیاط شود زیرا در غیر این صورت ممکن است تعاونی با خطر از دست دادن هویت خود و کار برای حفظ منافع اعضایش رو به رو شود.

یادداشتها

۱. جنبش پیشرو تعاونی

2. Kaj Ilmonen.

3. Leviathan.

4. Laidlaw, 1981.

5. Hilton, 1976.

6. Merchantilism.

7. Polanyi, 1957.

8. Urry, 1981.

9. Representative Democracy.

10. Touraine, 1981.

11. همان منبع، Urry

12. Ilmonen, 1986.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۳. همان منبع

۱۴. همان منبع

۱۵. همان منبع

16. Ilmonen, 1988.

